

ژوزف استالين:



لننيسم يا تروتسكيسم؟

لنین اولین مارکسیستی بود که تحلیل درست و واقعی از امپریالیسم را به عنوان مرحله‌ای نوین و آخرین مرحله سرمایه داری به عمل آورد و مسئله احتمال پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور سرمایه‌داری به طور مجزا به عنوان راهی نوین نشان داد و به سؤال فوق جواب مثبت داد. من جزوه لنین "امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری" و همچنین "شعار ایالات متحده اروپا" را که در سال ۱۹۱۵ ارائه شد، در نظر دارم. به خاطر دارم که تروتسکی و لنین بر سر شعار ایالات متحده اروپا و یا ایالات متحده تمام جهان با یکدیگر مباحثه‌ای سخت داشتند. در این جدل بود که لنین تز پیروزی سوسیالیسم را در یک کشور که امکان‌پذیر می‌دانست به پیش نهاد.

لنین در آن مقاله چنین نوشت:

"به عنوان یک شعار مجزا، شعار ایالات متحده جهان به‌سختی می‌تواند شعار صحیحی باشد. اولاً به خاطر اینکه با سوسیالیسم مخلوط می‌شود و دوماً، ممکن است تعبیر ناصحیحی از معنای امکان‌پذیر نبودن پیروزی سوسیالیسم در یک کشور و رابطه چنین کشوری با بقیه کشورهای جهان بشود. رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی یک قانون مطلق سرمایه‌داری است. بنابراین پیروزی سوسیالیسم در ابتدا در چند کشور و حتی در یک کشور سرمایه‌داری به طور مجزا امکان‌پذیر خواهد بود. پرولتاریای پیروز آن کشور با سلب مالکیت از سرمایه‌داران و استقرار تولید سوسیالیستی در مقابل بقیه جهان سرمایه‌داری قد علم کرده، طبقات محروم بقیه کشورها را به دور خواسته‌های خود جلب می‌کند و باعث رشد و تسریع انقلاب در آن کشورها می‌گردد و حتی در موقع ضروری با نیروهای مسلح خود به ضدطبقات استثمارگستر آن کشورها و دولت‌شان به مبارزه خواهد پرداخت. "... "اتحاد آزاد ملت‌ها در سوسیالیسم غیرممکن است. بدون اینکه این اتحاد در یک مبارزه سرسختانه و کم‌بیش طولانی جمهوری‌های سوسیالیستی برضد دولت‌های عقب‌مانده انجام یافته باشد." این است آن چیزی که لنین در سال ۱۹۱۵ نوشت.

قانون رشد ناموزون سرمایه‌داری که عملکردش زیرسلطه امپریالیسم به امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور منتهی می‌گردد، کدام است؟

در مورد این قانون، لنین نشان داد که دوران سرمایه‌داری ماقبل انحصاری سپری شده و به امپریالیسم مبدل گردیده است؛ اقتصاد جهان در شرایطی که تضاد میان کشورهای امپریالیستی که سرزمین‌ها، بازار و منابع خام و غیره را در دست دارند تکامل یافته و تقسیم جهان در پیرامون نفوذ کشورهای امپریالیستی به اتمام رسیده است؛ که کشورهای سرمایه‌داری به طور موزون رشد نمی‌کنند، این بدان معنی است که یک کشور به دنبال کشور دیگر و به موازات آن رشد نمی‌کند، بلکه متناوباً کشورهایایی که قبلاً از بقیه سبقت گرفته بودند حالا به عقب رانده می‌شوند و کشورهای جدید دیگری به طرف جلو پیشروی می‌کنند؛ و این روش رشد کشورهای سرمایه‌داری به طور اجتناب‌ناپذیری موجب بروز برخوردها و جنگ‌ها بین نیروهای سرمایه‌داری و در نتیجه تقسیم مجدد جهان که تا به حال تقسیم شده بود می‌گردد؛ و این تضادها و جنگ‌ها منجر به تضعیف امپریالیسم می‌شود؛ و بدین ترتیب جبهه جهانی امپریالیستی به‌سادگی در معرض تجزیه قرار گرفته و به کشورهای جداگانه مبدل می‌گردد؛ و اینکه بالاخره تحت چنین شرایطی پیروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان‌پذیر می‌گردد.

ما به‌درستی می‌دانیم که تا همین اواخر، انگلستان از تمام کشورهای امپریالیستی جلوتر بود. ما همچنین می‌دانیم که آلمان شروع به تجاوز به انگلستان نمود، و به قیمت ضرر کشورهای دیگر، از آن کشور تقاضای " محلی در زیر آفتاب " نمود. ما می‌دانیم که دقیقاً به خاطر همین شرایط بود که جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ به وقوع پیوست.

اکنون، بعد از جنگ امپریالیستی، آمریکا با یک جهش ناگهانی از انگلستان و دیگر قدرت‌های اروپایی پیشی گرفته است. بدون تردید این مسئله تخم برخوردها و تضادهای بزرگ و جدیدی را در جهان می‌پاشاند. در حقیقت نتیجه جنگ امپریالیستی این بود که جبهه امپریالیست در روسیه دچار آشفتگی و شکست گردید و این نشان می‌دهد که در شرایط امروزی تکامل سرمایه‌داری، زنجیره امپریالیسم الزاماً در کشوری که صنعت پیشرفته دارد شکسته نمی‌شود. بلکه در سست‌ترین حلقه زنجیر، یعنی جایی که پرولتاریا متحدین مهمی مثل دهقانان در کنار خود دارد در هم شکسته خواهد شد. همچنانکه در روسیه اتفاق افتاد. انهدام زنجیره جبهه

امپریالیست در کشوری مثل هندوستان – جایی که پرولتاریا متحد مهمی به شکل جنبش آزادی‌بخش انقلابی و پر قدرت در اختیار دارد کاملاً امکان‌پذیر خواهد بود.

در تائید امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور، لنین چنان‌که می‌دانیم در درجه اول با تروتسکی و در درجه دوم با سوسیال‌دمکرات‌ها در تضاد بود.

برخورد تروتسکی به تز لنین در رابطه با امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور چگونه بود؟ تروتسکی در سال ۱۹۱۵ در جواب مقاله لنین چنین نوشت: "تنها بحث کم‌وبیش واقعی و تاریخی بر ضد شعار "ایالات متحده اروپا" سوسیال‌دمکرات سوئیس (ارگان مرکزی بلشویک‌ها در آن زمان که مقاله فوق از لنین در آن به چاپ رسیده بود. ی. استالین) در جمله زیرین فرموله شده است. "رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی قانون مطلق سرمایه‌داری است". سوسیال‌دمکرات از این مطلب نتیجه می‌گیرد که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان‌پذیر است و بنابراین دلیلی برای موکول کردن دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای جداگانه تا استقرار ایالت متحده اروپا وجود ندارد. در این‌که سرمایه‌داری در کشورهای مختلف به طور ناموزون رشد می‌کند شکی نیست. اما این ناموزونی خودش به منتها درجه ناموزون است. سطح سرمایه‌داری انگلستان، اتریش، آلمان یا فرانسه با یکدیگر شبیه نیستند. اما در مقایسه با آفریقا و آسیا تمام کشورهای نامبرده "اروپا" سرمایه‌داری را نمایندگی می‌کنند که مستعد و آماده انقلاب اجتماعی است. در اینکه هیچ کشوری در مبارزه نباید "منتظر" دیگران باشد، یک تفکر ابتدائی است که تکرار آن مفید و لازم است. تا مبدا ایده بی‌حرکی موقتی در سطح جهانی جایگزین ایده یک آکسیون همگون در مقیاس بین‌المللی نشود. ما بدون اینکه منتظر دیگران باشیم و با اطمینان به اینکه پیش‌قدمی ما در مبارزه در سطح کشوری موجب انگیزه و تحرک دیگران خواهد بود، مبارزه را شروع کرده و ادامه می‌دهیم. اما اگر این چنین نشد بسیار بی‌فایده خواهد بود اگر تصور کنیم - چنانکه تجربه تاریخی و ملاحظات تئوریک شهادت می‌دهند - که برای مثال روسیه انقلابی خواهد توانست در مقابل اروپای محافظه‌کار به‌حیات خود ادامه دهد، و یا آلمان سوسیالیستی می‌تواند به طور منفرد و جدا در جهان

سرمایه‌داری بقاء یابد. " (مجموعه آثار تروتسکی، جلد ۳ قسمت اول، صفحه ۹۰-۸۹)

این است آن چیزی که تروتسکی در سال ۱۹۱۵ در یک روزنامه پارسی به نام "ناشه سلو" نوشت این مقاله بعداً در روسیه دوباره به چاپ رسید و در مجموعه مقالات تروتسکی بنام "برنامه صلح" اولین بار در سال ۱۹۱۷ انتشار یافت.

چنان‌که ملاحظه می‌کنید در این دو عبارت، لنین و تروتسکی دو تئز کاملاً متفاوت و متضاد را عرضه می‌کنند. لنین اظهار می‌کند که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان دارد. پرولتاریا وقتی قدرت را به دست می‌گیرد نه تنها می‌تواند آنرا حفظ کند، بلکه می‌تواند جلوتر رفته، از سرمایه‌داران سلب مالکیت نماید و اقتصاد سوسیالیستی را سازمان دهد. چنانکه به طور موثر پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری را یاری رساند. تروتسکی برعکس اظهار می‌دارد که انقلاب پیروز در یک کشور بزودی سبب نمی‌شود که انقلاب را در کشورهای دیگر جلو اندازد، پرولتاریای کشور پیروز حتی نخواهد توانست قدرت را حفظ کند (چه برسد به اینکه اقتصاد سوسیالیستی را سازمان دهد)؛ زیرا تروتسکی اضافه می‌کند، بی‌فایده خواهد بود اگر تصور شود دولت انقلابی روسیه بتواند در مقابل اروپای محافظه‌کار تاب مقاومت بیاورد.

این‌ها دو نظر کاملاً متفاوت و دو خط کاملاً متمایزند. از نظر لنین، پرولتاریا که قدرت را به دست گرفته است یک نیروی فعال به شمار می‌آید. که پیش‌قدم عالی‌ترین ابتکارات می‌گردد. اقتصاد سوسیالیستی را سازمان می‌دهد و جلوتر رفته پرولتاریای سایر کشورها را پشتیبانی می‌کند. برعکس، از نظر تروتسکی، پرولتاریا که قدرت را به دست گرفته به یک نیروی نیمه‌فعال که نیازمند کمک فوری - به صورت پیروزی فوری سوسیالیسم در کشورهای دیگر - است و در اردوگاه خود در مخاطره از دست دادن قدرت قرار دارد، تبدیل می‌شود. اما اگر پیروزی انقلاب در کشورهای دیگر فوراً به وقوع نپیوندد، بعد چه باید کرد؟ پس می‌بایستی دست از کار برداشت (صدائی از میان حضار: "و فرار کرد و قایم شد.") بله، و فرار کرد و قایم شد. این کاملاً صحیح است. (خنده حضار). ممکن است چنین گفته شود که از این اختلاف نظر تروتسکی و لنین مدت‌ها گذشته است

یا بعدها در پروسه عمل امکاناً به حداقل تقلیل یافته و حتی به کلی از بین رفته است. بلی، چنین امکانی وجود دارد. اما، متأسفانه هیچکدام از این مفروضات به وقوع نپیوست، برعکس، اختلافات فوق به حداکثر درجه خود تا مرگ رفیق لنین باقی ماند و حتی امروز هم وجود دارد، چنانکه خودتان می‌توانید این اختلافات را ملاحظه کنید. من اطمینان می‌دهم، که برعکس، این اختلافات بین لنین و تروتسکی، و تضادی که ایجاد نمود، تمام این مدت ادامه یافته است. مقالات متعددی از لنین و تروتسکی در این مورد بارها به چاپ رسید، و جدال پنهانی نیز ادامه یافت، چنین امری واقعیت دارد بدون آنکه ضرورتی به نام بردن از این مقالات باشد.

در زیر حقایق چند را در این مورد ارائه می‌دهم.

در سال ۱۹۲۱، زمانی که نپ را به میان کشیدیم، لنین دوباره مسئله امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور را مطرح کرد، این بار در فرم واقع‌بینانه‌ای امکان ریختن شالوده اقتصاد سوسیالیستی را همراه با خطوط نپ بیان نمود. شما زمانی که نپ در سال ۱۹۲۱ به میان کشیده شد را به یاد دارید، لنین به وسیله یک بخش از حزب ما به خصوص توسط "اپوزیسیون کارگران" متهم گردید که با به میان کشیدن نپ از راه سوسیالیسم منحرف شده است. از قرار معلوم در جواب این اتهام، لنین مکرراً در سخنرانی‌ها و مقالاتش اظهار داشت که با معرفی نپ نه تنها از راهمان منحرف نمی‌شویم، بلکه در شرایط جدید، نپ در خدمت ادامه دادن به راهمان قرار می‌گیرد. نپ را معرفی می‌کنیم تا طرح "اساس و شالوده سوسیالیسم در اقتصادمان"، را "به همراه دهقانان و تحت رهبری طبقه کارگر" پیاده کنیم (مقاله لنین، "مالیات جنسی" و مقالات دیگر او را درباره نپ ملاحظه کنید). با این وجود، تروتسکی در ژانویه ۱۹۲۲ مقدمه کتابش به نام "سال ۱۹۰۵" اظهار داشت که در کشور ما ساختمان سوسیالیسم به همراه دهقانان امکان‌پذیر نیست زیرا حیات کشور ما تا پیروزی پرولتاریا در کشورهای غرب با یک سری تضادهای خصمانه میان طبقه کارگر و دهقان روبرو خواهد بود.

قطعه زیر آن چیزی است که تروتسکی در "مقدمه" کتاب خود نوشت:

"اگر به دست‌گرفتن قدرت را به وسیله پرولتاریا فرض شده تلقی کنیم، پرولتاریا با تضادهای خصمانه‌ای، نه تنها با تمام گروه‌های بورژوازی که در زمان اولین مرحله انقلاب از آن پشتیبانی می‌کردند. بلکه همچنین با توده‌های وسیع دهقان که با بازی آنان به قدرت رسیده، روبرو خواهد بود. تضادهای موقعیت یک دولت کارگری در یک کشور عقب‌افتاده که اکثریت غالب را دهقانان تشکیل می‌دهند تنها در یک مقیاس بین‌المللی و در عرصه انقلاب جهانی پرولتاریا می‌توانند حل شوند." (تروتسکی در مقدمه کتاب "سال ۱۹۰۵" که در سال ۱۹۲۲ نوشته شد)

در اینجا هم چنانکه ملاحظه می‌کنید دو تیز متضاد در مقابل یکدیگر قرار دارند. لنین امکان ریختن شالوده اقتصاد سوسیالیستی را به همراه طبقه دهقان و تحت رهبری پرولتاریا تعهد می‌کند. تروتسکی، برعکس، عنوان می‌کند که پرولتاریا غیرممکن است دهقانان را هدایت کرده و به همراه آنان شالوده سوسیالیسم را بنا نماید، زیرا حیات سیاسی کشور با یک سری تصادمات خصمانه بین دولت کارگری و اکثریت دهقانان روبروست و این تصادمات فقط در عرصه انقلاب جهانی قابل حل خواهد بود.

به‌علاوه، ما سخنرانی لنین را که یک سال بعد در جلسه عمومی "شورای مسکو" ایراد شده، اکنون در اختیار داریم. در این سخنرانی لنین دوباره به مسئله ساختمان سوسیالیسم در کشور ما برخورد کرده و می‌گوید:

"سوسیالیسم دیگر یک آینده دور، یا یک تصویر بی‌روح و یا یک شمایل نیست. ما هنوز در ذهنمان نظرات پوسیده و قدیمی را تصویر می‌کنیم. ما سوسیالیسم را در زندگی روزمره‌مان وارد کرده‌ایم، و از اینجا باید راهمان را بیابیم. این وظیفه امروز ماست. وظیفه عصر ماست. اجازه بدهید با بیان این عقیده استوار نتیجه بگیریم که، این وظیفه ممکن است دشوار باشد. ممکن است نسبت به وظایف گذشته‌مان وظیفه جدیدی باشد، اهمیتی ندارد که چقدر باید دشواری‌ها را تحمل کنیم. همه ما - نه در یک روز، بلکه در یک پروسه چند سال - با هم هر آنچه که باید انجام می‌دهیم تا روسیه نپ به روسیه سوسیالیستی مبدل گردد." (جلد ۲۷، صفحه ۲۶۶).

بدین ترتیب تروتسکی در جواب به این نظر لنین؛ و یا شاید در توضیح آنچه که در مقاله‌اش که در بالا از آن نقل قول شد، بیان داشته بود؛ در "ضمیمه" به جزوه "برنامه صلح" که در سال ۱۹۲۲ انتشار داد، چنین نوشت:

"ادعائی که چندین بار در برنامه صلح تکرار شده بود این بود که انقلاب پرولتری نمی‌تواند در محدوده ملی منجر به پیروزی شود. چنین به نظر می‌رسد که تجربه ۵ ساله جمهوری شوروی به وسیله بعضی از خوانندگان نفی شده است. اما یک چنین نتیجه‌گیری بیهوده خواهد بود. اینچنین واقعیتی که دولت کارگری در یک کشور عقب‌مانده و بر ضد تمام جهان استوار مانده است، شهادت به توانائی عظیم پرولتاریا می‌دهد که در کشورهای پیشرفته و متمدن‌تر کاملاً توانائی آنرا خواهد داشت که معجزه بیافریند. اما، با وجودیکه ما زمینه را به مثابه یک دولت، به طور سیاسی و نظامی فراهم کرده‌ایم، هنوز وارد ساختمان اجتماع سوسیالیستی نشده‌ایم، و حتی هنوز شروع به وارد شدن هم نکرده‌ایم ... و ... تا زمانیکه بورژوازی در بقیه کشورهای اروپائی در قدرت باقی است ما ناگزیر به مبارزه برای منفرد نشدن اقتصادی در تلاش برای بستن قرارداد با دنیای سرمایه‌داری هستیم. در عین حال ممکن است گفته شود که این قراردادها بهترین کمک‌ها را در تخفیف و ملایم‌کردن بیماری‌های اقتصادیمان خواهد نمود و یک قدم جلو است. اما رشد واقعی اقتصاد سوسیالیستی در روسیه فقط زمانی ممکن خواهد بود که پرولتاریا در کشورهای عمده اروپایی پیروز شود." (مجموعه آثار تروتسکی، جلد ۳، قسمت اول، صفحه ۹۳-۹۲ را ملاحظه کنید).

در اینجا همچنانکه می‌بینید، دو تز متضاد، تز لنین و تروتسکی در مقابل یکدیگر قرار دارند درحالیکه لنین معتقد است که ما تا به حال سوسیالیسم را در زندگی روزمره خود وارد کرده‌ایم و با وجود مشکلات فراوان کاملاً در موقعیتی قرار داریم که روسیه نپ را به روسیه سوسیالیستی تبدیل نماییم. تروتسکی بالعکس می‌گوید که نه تنها ما قادر نیستیم روسیه فعلی را به روسیه سوسیالیستی مبدل کنیم، بلکه قادر نخواهیم بود تا زمانیکه پرولتاریا در کشورهای دیگر به پیروزی برسد به رشد واقعی اقتصاد سوسیالیستی دست یابیم.

سرانجام، ما یادداشت‌هایی را که رفیق لنین قبل از مرگش در رابطه با مقالات "درباره کئوپراسیون" و "انقلاب ما" (بر ضد سوخانف) به رشته تحریر در آورده بود، در اختیار داریم، که بر ایمان به‌عنوان شواهد سیاسی باقی مانده است.

این یادداشت‌ها از نظر اینکه درباره مسئله امکان پیروزی سوسیالیسم در کشور ما نوشته شده‌اند، بسیار پُراهمیت هستند و یا فرمول‌هایی را که هیچ‌گونه جایی برای شک و شبهه باقی نمی‌گذارند، ارائه می‌دهند. این چیزی است که لنین در یادداشت‌های "انقلاب ما" می‌نویسد:

"مسئله مورد بحث بی‌اندازه پیش‌وپا افتاده و مبتذل است که آنها (قهرمانان انترناسیونال دوم، ی. استالین) بدون تفکر در مدت تکامل سوسیال‌دموکراسی در اروپای غربی فرا گرفته‌اند. برای مثال، آنها مطرح می‌کنند که ما هنوز مستعد سوسیالیسم نیستیم، چنانکه بعضی از آقایان دانشمند میان آنان اظهار می‌دارند، پایه مادی اقتصادی برای سوسیالیسم در کشور ما وجود ندارد. به مغز هیچ‌کدام از این‌ها خطور نمی‌کند که از خود سؤال کنند: درباره مردمی که خود را در شرایط انقلابی، چنانکه در زمان جنگ امپریالیستی به وجود آمد، می‌بینند چه می‌گویند؟ آیا ممکن نیست که از نفوذ شرایط ناامیدانه در درون مردم، در مبارزه‌ای که مقداری امید در آن نهفته است، استفاده بشود. و حداقل شرایطی عادی را برای بیشتر رشد دادن تمدن به وجود آورد؟..."

"اگر یک مقدار معینی فرهنگ لازمه ساختمان سوسیالیسم است (هر چند هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که این مقدار معین فرهنگ چیست؟) چرا نمی‌توانیم این مقدار معین سطح فرهنگ را با یک روش انقلابی به دست آوریم، و سپس با تکیه بر کارگران و دهقانان و سیستم شوراهای جلو رفته و از ملت‌های دیگر هم پیشی بگیریم."

"شما می‌گوئید که تمدن برای به وجود آوردن سوسیالیسم ضروری است. بسیار خوب، اما چرا اول همان شرایطی را در کشورمان با اخراج ملاکان و سرمایه‌داران روسیه به وجود نیاوریم و سپس شروع به حرکت به سوی سوسیالیسم نمائیم؟ در کدام کتاب شما خوانده‌اید که چنین تغییراتی در رویه متداول

تاریخ مجاز و یا ممکن نخواهد بود؟" (لنین، جلد ۲۷، صفحه ۴۰۱-۳۹۹) و در اینجا لنین در مقالات "درباره کئوپراسیون" چنین می‌نویسد:

"در حقیقت، قدرت دولتی مسلط بر وسائل تولید، قدرت دولت در دست پرولتاریا، اتحاد این پرولتاریا با میلیون‌ها روستائی کوچک و خیلی کوچک و اطمینان به اینکه رهبری دهقانان بوسیله پرولتاریا می‌باشد و غیره - آیا شرط‌های لازم و کافی برای ساختمان کامل سوسیالیسم از کئوپراتیوها و تنها از کئوپراتیوها - که ما قبلاً آنان را به‌عنوان خرده‌فروش تحقیر می‌کردیم، و از بعضی لحاظ نیز حق داشتیم، که در شرایط نپ تحقیر هم بکنیم، نیستند؟"

آیا این‌ها همه آن شرط‌های لازم برای ساختمان کامل سوسیالیسم نیستند؟

این هنوز به‌معنای ساختمان جامعه سوسیالیستی نیست، اما شرط لازم و کافی برای چنین ساختمانی می‌باشد". (لنین جلد ۲۷، صفحه ۳۹۲)

و بنابراین ما در مقابل خود با دو مشی در مورد مسئله امکان پیروزی ساختمان سوسیالیسم درکشورمان و امکان پیروزی عناصر سوسیالیستی بر عناصر سرمایه‌داری روبرو هستیم (رفقا، امکان پیروزی سوسیالیسم در کشورمان چیزی به جز پیروزی عناصر سوسیالیستی بر سرمایه‌داری نیست). ما در درجه اول مشی لنین و لنینیسم را در اختیار داریم، و در درجه دوم مشی تروتسکی و تروتسکیسم را. لنینیسم به این مسئله پاسخ مثبت می‌دهد، درحالی‌که در تروتسکیسم، برعکس، امکان پیروزی سوسیالیسم را به‌وسیله نیروهای داخلی کشورمان نفی می‌کند.

درحالی‌که مشی اول، مشی حزب ماست، دومی تقریباً همان نظرات سوسیال‌دموکراسی است.

به‌همین دلیل است که در تزه‌های مطروحه در مورد جناح اپوزیسیون گفته شده است که تروتسکیسم انحراف سوسیال‌دموکراسی در حزب ما می‌باشد.

اما از اینجا ما بدون شک و مسلماً نتیجه می‌گیریم که انقلاب ما یک انقلاب سوسیالیستی است، و این انقلاب نه تنها یک نشانه، یک قوه محرکه و یک نقطه شروع برای انقلاب جهانی است، بلکه پایه و یک پایه لازم و کافی برای ساختمان کامل اجتماع سوسیالیستی در کشور ما به حساب می‌آید.

و بنابراین، ما قادر هستیم و می‌بایستی عناصر سرمایه‌داری را در اقتصادمان درهم شکنیم. ما قادریم و می‌بایستی جامعه سوسیالیستی را بنا نمائیم، اما آیا پیروزی می‌تواند کامل‌شده و پایان‌یافته تلقی شود؟ نه خیر، نمی‌تواند. ما می‌توانیم سرمایه‌داران را شکست دهیم، ما در شرایطی قرار داریم که می‌توانیم سوسیالیسم را بسازیم و به پایان برسانیم. لیکن این بدان معنی نیست که ما در موقعیتی قرار داریم که اگر این وظیفه را به اتمام رسانیم، ضمانتی خواهد بود که سرزمین دیکتاتوری پرولتاریا از خطرات خارجی، خطر تجاوز و در نتیجه استقرار دوباره نظام کهن در امان باشد؟ ما در جزیره زندگی نمی‌کنیم. ما در میان محاصره سرمایه‌داری داری به سر می‌بریم. این حقیقت که ما در حال ساختمان سوسیالیسم هستیم و در نتیجه کارگران کشورهای سرمایه‌داری را انقلابی می‌کنیم، کاری جز برافروختن آتش کینه و دشمنی تمام جهان سرمایه‌داری نمی‌تواند انجام دهد. تصور اینکه جهان سرمایه‌داری به موفقیت‌های ما در زمینه اقتصادی و موفقیت‌هایی که طبقه کارگر تمام جهان را انقلابی می‌کند با دیده بی‌تفاوتی بنگرد رویائی بیش نیست.

بنابراین تا زمانی که ما در محاصره سرمایه‌داران هستیم، تا زمانی که پرولتاریا حداقل در چند کشور دنیا پیروزی به دست نیاورده، ما نمی‌توانیم پیروزی خود را کامل‌شده تلقی کنیم؛ بنابراین، هر چقدر هم که به موفقیت در زمینه سازندگی نائل شویم، نخواهیم توانست کشور دیکتاتوری پرولتاریا را بر ضد خطرات خارجی ضمانت‌شده به شمار آوریم، بنابراین برای دستیابی به پیروزی نهایی ما باید مطمئن شویم که محاصره کنونی سرمایه‌داری جای خود را به محاصره سوسیالیستی بدهد. زمانی که پرولتاریا حداقل در چندین کشور پیروزی به دست آورد، فقط در آن موقع است که پیروزی ما می‌تواند پیروزی کامل تلقی شود.

بنابراین ما پیروزی سوسیالیسم در کشورمان را تمام‌شده و به عنوان چیزی که بی‌نیاز از دیگران است به حساب نمی‌آوریم، بلکه به‌عنوان یک کمک، یک وسیله و یک راه به سوی پیروزی پرولتاریا و انقلاب پرولتری در بقیه کشورها به شمار می‌آوریم.

رفیق لنین در این مورد چنین نوشت:

"ما صرفاً در یک کشور زندگی نمی‌کنیم، بلکه در یک سیستم کشورها به سر می‌بریم و موجودیت جمهوری شوروی برای مدت طولانی در کنار کشورهای امپریالیستی یک واقعیت انکارناپذیر است. در نهایت یکی از ما پیروز خواهد شد. تا وقتی که آن زمان فرا نرسیده یک سری تصادمات هراس‌انگیز میان جمهوری شوروی و کشورهای بورژوازی به وقوع خواهد پیوست و این تصادمات اجتناب‌ناپذیر است. این بدان معنی است که اگر طبقه حاکم یعنی پرولتاریا بخواند به حکومت خود ادامه دهد می‌بایستی این را از طریق سازمان نظامی‌اش نیز به اثبات برساند." (لنین، جلد ۲۴، صفحه ۱۲۳)

از اینجا نتیجه می‌گیریم که خطر مداخله نظامی موجود است؛ و تا مدت طولانی نیز ادامه خواهد یافت.

آیا سرمایه‌داران اکنون در شرایطی هستند که تجاوزات خود را بر ضد جمهوری شوروی شروع کنند یا نه، خود سؤال قابل بحث دیگری است. این مسئله بستگی به فعالیت کارگران کشورهای سرمایه‌داری و همدردی آنها برای سرزمین دیکتاتوری پرولتاریا و میزان دل‌بستگی آنها به سوسیالیسم دارد. اینکه در حال حاضر کارگران کشورهای سرمایه‌داری نخواهند توانست با انقلاب در کشور خودشان از انقلاب ما پشتیبانی کنند، یک حقیقت است. اما اینکه سرمایه‌داران نیز نخواهند توانست کارگران "خود" را بر ضد جمهوری ما بشورانند، نیز خود حقیقتی دیگر است.

جنگ‌افروزی در سرزمین دیکتاتوری پرولتاریا بدون درگیری کارگران، برای سرمایه‌داران ریسک‌کننده‌ای خواهد بود، و آنها هرگز دست به این عمل نخواهند

زد. این امر از عده زیاد نمایندگان کارگران که برای بررسی فعالیت‌های ما در ساختمان سوسیالیسم به این کشور می‌آیند، و همچنین از همبستگی عمیق کارگران تمام جهان برای جمهوری شوروی آشکار و هویداست. بر اساس این همبستگی است که موفقیت بین‌المللی جمهوری شوروی استوار گردیده است. بدون آن ما تا به حال چندین بار مورد تجاوز قرار می‌گرفتیم، کار سازندگی ما متوقف می‌گردید و ما نمی‌توانستیم حتی یک نفس راحت بکشیم.

اما از اینکه جهان سرمایه‌داری در موقعیتی قرار ندارد که بر ضد ما مداخله نظامی نماید، بدان معنی نیست که در آینده هرگز در شرایطی قرار نمی‌گیرد که به این عمل دست زند. به هر حال سرمایه‌داران به خواب نرفته‌اند، آنها هرچه که می‌توانند برای تضعیف موقعیت بین‌المللی جمهوری ما انجام می‌دهند، و در ضمن تجاوز را هم تدارک می‌بینند. بنابراین نه امکان سعی برای تجاوز و نه نتایجاً احتمال استقرار نظام کهن در کشور ما، می‌تواند حذف شده تلقی گردد.

بنابراین لنین به درستی گفت:

"تا زمانی که جمهوری شوروی ما در انفراد میان تمامی جهان سرمایه‌داری قرار دارد، این به طور مسخره‌ای موهومی و خیالاتی است که برای محو تمام خطرات امیدوار باشیم، البته تا زمانی که چنان تضادهای اساسی در قبال یکدیگر قرار دارند، خطر هم باقی خواهد ماند و ما نمی‌توانیم از آن فرار کنیم." (جلد ۲۶، صفحه ۲۹ را ملاحظه کنید)

بدین دلیل لنین می‌گوید:

"پیروزی نهایی تنها در مقیاس بین‌المللی و با مساعی مشترک کارگران تمام کشورها می‌تواند نائل گردد." (جلد ۲۳، صفحه ۹ را ملاحظه کنید)

و بنا بر این پیروزی سوسیالیسم در کشور ما چیست؟

این به معنی نائل شدن به دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان کامل سوسیالیسم، و بنابراین چیرگی بر عنصر سرمایه‌داری به وسیله نیروهای داخلی انقلابمان، در اقتصاد می‌باشد. و پیروزی نهائی سوسیالیسم در کشور ما چیست؟

این به معنی ایجاد ضمانت کامل برضد تجاوز و جلوگیری از بازگشت به جامعه کهن به وسیله انقلابات سوسیالیستی، که حداقل در چندین کشور به پیروزی رسد، می‌باشد. درحالی‌که امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور (که البته منظور کشور ماست). به معنی امکان حل تضادهای داخلی می‌باشد. که خود می‌تواند کاملاً به وسیله یک کشور انجام یابند، امکان پیروزی نهائی سوسیالیسم به معنی امکان حل تضادهای خارجی بین کشور سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری می‌باشد. این تضادها فقط در نتیجه انقلاب پرولتری در چند کشور قابل حل خواهد بود.

هرکس این طبقه‌بندی تضادها را مخدوش نماید، یا یک کودن بیچاره است و یا یک فرصت‌طلب، اصلاح‌ناپذیر.

چنین است مشی اساسی حزب ما.